



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۲۳
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	ظهور				
عنوان ۴	بخش اول: حجیت دلالت ظهوری				
عنوان ۵	انواع ظهور				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

بحث ما در حجیت ظهور است. همانطوری که در گذشته بیان کردیم، بهتر بود که از این مبحث به حجیت دلالت تعبیر می شد؛ زیرا دلالت، اعم از ظهور است؛ لذا ما بحث از حجیت ظهور را در دو بخش بیان می کنیم. بخش اول در حجیت دلالت ظهوری بحث می کنیم که مراد ما از ظهور نیز، ظهور کلام است. در بخش دوم، درباره دلالت غیر ظهوری به بحث می پردازیم.

بخش اول: حجیت دلالت ظهوری

ابتدا لازم است دلالت ظهوری را توضیح دهیم؛ یعنی در حقیقت آنچه به عنوان ظهور می شناسیم را تعریف کنیم و مراد از ظهور را روشن سازیم و بعد به چستی حجیت دلالت ظهوری پردازیم و دلیل آن را بیان کنیم. مباحث متعددی را در این بخش مورد بررسی قرار می دهیم؛ مبحث اول تبیین مراد از حجیت دلالت ظهوری است.

انواع ظهور

همانطوری که گفتیم حجیت به دو معنا است: حجیت منطقی و حجیت اصولی و تفاوت بین این دو را توضیح دادیم، ظهور نیز بر دو نوع است که به شکلی می توان گفت بین آنها رابطه عموم و خصوص مطلق جاری است.

ظهور حالی

نوع اول از ظهور، ظهور به معنای تطابق ظاهر حال با باطن حال است. عقلاء چنین بناء و سیره ای دارند که ظهور حال هر انسان عاقلی را کاشف از باطن حال او می دانند؛ مثلاً اگر چهره شخصی به گونه ای باشد که حاکی از بیماری اوست، او را بیمار می دانند؛ اگر چهره شخصی غمگین باشد، نشان از آن دارد که آن شخص حالت غم دارد و...؛ این یک قاعده کلی است که ظاهر را کاشف از باطن می دانند. این نوع ظهور در تعابیر استاد شهید قدس الله روحه و برخی اصولیین دیگر در

مدرسۀ مرحوم نائینی، به تطابق مقام اثبات با مقام ثبوت تعبیر شده است. این یک اصل عقلایی است؛ اما اینکه منشأ این اصل چیست، حرف دیگری است که می‌توان گفت منشأ آن، علیت است؛ گرچه این علیت، علیت تامه نباشد؛ اما علیت غالبی است؛ یعنی غالباً اگر شخصی چهرۀ زردی داشت، نشان از این است که حال او خوب نیست. بنابراین، این نوع ظهور، یک نوع ظهور است که از آن به ظهور حالی تعبیر می‌کنیم.

ظهور مقالی

نوع دوم از ظهور، ظهور مقالی یا ظهور کلامی است. آنچه عمدتاً در مبحث حجیت ظهور مورد بحث ماست، ظهور کلامی است؛ گرچه بحث به حجیت ظهور حالی نیز می‌تواند تعمیم پیدا کند.

ظهور کلامی به این معناست که آنچه متکلم بگوید، همان را می‌خواهد؛ به تعبیر استاد شهید ما: «ما یقوله، یریده و ما لا یقوله، لا یریده». وقتی انسان عاقلی چیزی بگوید، به این معناست که آن چیز را می‌خواهد. این گزاره «ما یقوله، یریده»، اساس آن چیزی است که ما از آن به ظهور کلامی تعبیر می‌کنیم؛ لذا باید مراد از «ما یقوله» روشن شود.

ما در مبحث گذشته بیان کردیم که سه نوع دلالت تصدیقی وجود دارد که قبل از آن، دو دلالت تصویری وجود دارد. دلالت تصویری، یا دلالت تصویری بر موضوع له معناست؛ یا دلالت تصویری بر مستعمل فیه معناست که اعم از موضوع له است. به نظر ما در معنای مجازی نیز دلالت تصویری است؛ برخلاف آنچه مرحوم میرزای نائینی رحمته الله علیه می‌فرمود و دلالت‌های مجازی را دلالت تصدیقی می‌دانست؛ اما ما گفته‌ایم که در دلالت مجازی، ارادۀ مجاز، شرط دلالت نیست؛ همانطوری که دلالت‌های غیر مجازی نیز، ارادۀ معنا، شرط دلالت نیست؛ بنابراین دلالت تصویری، تابع اراده نیست و این دلالت تصویری اعم از دلالت تصویری بر معنای حقیقی و دلالت تصویری بر معنای مجازی است؛ اگر ادای لفظ همراه با قرینه باشد؛ آن تصویری که در ذهن سامع ایجاد می‌کند، تصور معنای مجازی است؛ کار قرینه این است که ذهن سامع را از معنای حقیقی به معنای مجازی صرف می‌کند؛ چه متکلم اراده کند و چه اراده نکند؛ خود به خود صرف ذهن سامع به معنای مجازی تحقق پیدا می‌کند. گاهی یک لفظ، بدون اراده به کار برده می‌شود؛ در این صورت نیز لفظ دارای ظهور است؛ اما ظهور لفظی که بدون اراده به کار برده شده، ظهور در معناست؛ نه ظهور در ارادۀ المعنا. اما اگر ارادۀ استعمال وجود داشت، ظهور دیگری بر ظهور اول (ظهور معنا) اضافه می‌شود که ظهور استعمال است؛ گاهی ارادۀ استعمالی وجود دارد؛ اما ارادۀ تفهیم وجود ندارد؛ مانند کسی که در حال خواندن یک شعری برای خود است.

اگر ارادۀ تفهیم معنا نیز بر آنها ضمیمه شد؛ یعنی کشف کردیم نه تنها استعمال لفظ در معنا مراد است؛ بلکه تفهیم لفظ به مخاطب نیز مراد است؛ دلالت حالت خطاب در اینجا، یک دلالتی افزون بر دلالت‌های قبل اضافه می‌کند که ارادۀ الخطاب و تفهیم معنای لفظ به مخاطب است. این ارادۀ تفهیمی، ارادۀ تفهیمی همان مدلول تصویری لفظ به مخاطب است که مراد تفهیمی قرار گرفته است.

گاهی ارادۀ استعمالی وجود دارد و ارادۀ جدی به ارادۀ استعمالی می‌خورد؛ نه به ارادۀ تفهیم؛ لذا این روشن می‌کند غیر از ارادۀ تفهیم، یک ارادۀ استعمالی نیز وجود دارد که این ارادۀ استعمالی در کلام بزرگان مورد غفلت واقع شده و آن را بیان نکردند؛ این نوع ارادۀ استعمالی؛ منشأ اثر است.

بنابراین اگر بر دلالت تصویری معنا، اراده استعمال لفظ ضمیمه شود، دلالت معنا بر اراده الاستعمال شکل می گیرد؛ و اگر علاوه بر آن، اراده تفهیم مخاطب نیز بر آن مترتب شود، هم بر صورت المعنا دلالت دارد، هم بر اراده استعمال آن لفظ در آن معنا و هم در اراده تفهیم این معنا به مخاطب دلالت دارد.

منشأ دلالت تفهیمیه، حالت الخطاب است.

ممکن است اراده تفهیمیه وجود داشته باشد؛ اما اراده جدی وجود نداشته باشد؛ یعنی گوینده بخواهد معنایی را به مخاطب برساند؛ اما اراده جد به آن معنا ندارند؛ مانند کسانی که می خواهند سامع را فریب دهند یا با او شوخی کنند؛ به اصطلاح: موارد کلام هزلی؛ که هزل، در مقابل جد است؛ مثلاً شخصی برای اینکه دیگری را بترساند، به دیگری می گوید پشت سرت حیوانی است؛ در اینجا گوینده اراده اخبار از آمدن حیوان نکرده است؛ بلکه تنها قصد تفهیم این معنا به او را دارد تا او بترسد. ممکن است کلام های توریه ای نیز از همین نوع باشد که اراده تفهیم وجود دارد؛ اما اراده جد در آن وجود ندارد.

اگر شارع فرمود: «اکرم العلماء» و بعداً و به صورت منفصل فرمود «لا تکرّم الفساق منهم»؛ این بحث وجود دارد آیا «العلماء» در بیان اول، در مابقی از فساق، حقیقت است یا مجاز؟ آیا می توان به عموم عام در مابقی تمسک کنیم یا خیر؟ علت اینکه بین شیخ، مرحوم آخوند و برخی اصولیین در این مطلب اختلاف شده که این استعمال در اینجا چه نوع استعمالی است، عدم تفکیک بین مجاز اصولی و مجاز لغوی است.

ما در اینجا می گوییم در اینجا مجاز لغوی صورت نگرفته است؛ زیرا «اکرم العلماء» در همان عام به کار برده شده است؛ به عبارت دیگر لفظ از لحاظ لغوی، در همان معنای عام به کار برده شده است؛ لکن قرینه منفصله از این کشف کرد که اراده جدی به کل علماء تعلق نگرفته است؛ بلکه به غیر فاسقین تعلق گرفته است. در اینجا یک مجاز اصولی اتفاق افتاده است. یعنی مراد استعمالی با مراد جدی منطبق نیست. تخلف مراد جدی از مراد استعمالی، یک مجاز اصولی درست می کند؛ نه مجاز لغوی که استعمال لفظ در غیر ما وضع له است. در مجاز اصولی، استعمال لفظ در ما وضع له وجود دارد؛ اما تمام آن ما وضع له، مراد نیست.

خلاصه اینکه یک ظهور لفظ در معنا وجود دارد و ظهور دیگر ظهور اراده اللفظ، در معناست؛ که این دو متفاوت اند. ظهور لفظ در معنا، ظهور لفظی است. خطاب، ظهوری درست می کند که ظهور اراده آن معنای مستعمل فی لفظ است؛ این ظهور در اراده، ظهور حالی است. ظهور اینکه مراد از استعمال این لفظ، مراد جدی، تفهیمی یا استعمالی است، دلالت های حالی است و تنها ظهور دلالت تصویری است که دلالت لفظی است.

موضوع دلالت حالی، همان دلالت لفظی است؛ یعنی دلالت حال بر این است که آن ظهور [لفظی] و معنای تصویری، اراده شده و مراد است؛ حال چه به اراده استعمالی، چه به اراده تفهیمی و چه به اراده جدی.

بنابراین یک ظهور لفظ در معنا وجود دارد که منشأ آن، وضع و استعمال است که ظهور کلامی است؛ و یک ظهور حال وجود دارد که نشان دهنده این است که به آن معنای ظاهر لفظی، اراده استعمالی، یا اراده تفهیمی یا اراده جدی به آن تعلق گرفته است.

خلاصه اینکه ظهور کلام در اراده معنا - به انحای ثلاث -، ظهور حالی است و منشأ آن نیز، تطابق بین اثبات و ثبوت و تطابق بین ظاهر و باطن است.